

پاسخ به شبهات شهادت حضرت زهرا (س)

اسمعیل سخا
دکترای تاریخ اسلام

اشاره

الف) ذکر برخی از شبهات پیرامون شهادت حضرت زهرا (س)

۱. برخی از علمای وهابی، شهادت حضرت فاطمه زهرا (س) را افسانه می‌دانند. آن‌ها مدعی هستند که شهادت حضرت زهرا (س) از سال ۱۳۷۴ شمسی به تقویم‌ها اضافه شده و تا قبل از آن این مسئله وجود نداشته است.

۲. برخی دیگر این شبهه را

مطرح می‌کنند که موضوع حمله به خانه حضرت علی (ع) و آتش‌زدن در خانه آن حضرت و ضربت خوردن حضرت فاطمه (س)، توسط عمر و قنفذ، فقط در منابع تاریخی برخی از علمای شیعه آمده و در کتاب‌های اهل تسنن اصلاً به این موضوع اشاره‌ای نشده است. این گروه اذعان دارند که در کتاب‌های اهل سنت تهدید کردن افراد داخل خانه،

بسیاری از وهابیان و برخی از برادران و خواهران اهل سنت برای توجیه عملکرد خلفای راشدین، در مورد شهادت حضرت زهرا (س)، شبهاتی را بیان کرده‌اند که لازم است ابتدا این شبهات مطرح و سپس به صورت مستند و مستدل و بر اساس منابع مورد قبول و وثوق اهل سنت پاسخ داده شوند، اگر چه ممکن است، از صدر اسلام تا عصر معاصر، به صورت موجز و فهم‌پذیر برای همگان و در قالب کتاب‌های تاریخی علمای اهل تسنن برای این شبهات پاسخ‌های مناسبی نیز ارائه شده باشد. در این نوشتار قصد داریم از میان بیست شبهه‌ای که در این خصوص مطرح شده‌اند، به دو مورد اشاره کنیم. سپس با استفاده از منابع علمای اهل تسنن به پاسخ آن دو شبهه پردازیم.

کلیدواژه‌ها: شهادت، اهل سنت، شبهه، حضرت زهرا (س)

به منظور بیعت گرفتن، برای خلیفه اول، از طرف جناب عمر مطرح شده است؛ اما آن‌ها بر این عقیده‌اند که این تهدید برای بقای اسلام بوده و هیچ‌وقت عملی نشده است و بعد از این تهدید بود که حضرت علی (ع) از منزلشان بیرون آمدند، به مسجد رفتند و با ابوبکر بیعت کردند. از نظر افرادی که این شبهه را مطرح کرده‌اند، مسئله آتش‌زدن در خانه، فقط ساخته و پرداخته برخی از علمای شیعه است.

ب) پاسخ به شبهات شهادت حضرت زهرا (س) به استناد منابع اهل تسنن

۱. ابن ابی شیبہ و کتاب المصنّف

ابوبکر بن ابی شیبہ (۱۵۹-۲۳۵)، از علمای اهل سنت و مؤلف کتاب المصنّف، به سندی صحیح در این خصوص

چنین نقل می‌کند:

«هنگامی که مردم با ابی‌بکر بیعت کردند، علی و زبیر در خانه فاطمه در حال گفت‌وگو و مشاوره بودند. این مطلب به عمر بن خطاب رسید. او به خانه فاطمه آمد و گفت: ای دختر رسول خدا(ص)، محبوب‌ترین فرد برای ما پدر توست و بعد از پدر تو خود تو، ولی سوگند به خدا این محبت مانع از آن نیست که اگر این افراد در خانه تو جمع شوند، من دستور دهم خانه را بر آن‌ها بسوزانند. این جمله را گفت و بیرون رفت. وقتی علی(ع) و زبیر به خانه بازگشتند، دختر گرامی پیامبر(ص) به علی(ع) و زبیر گفت: عمر نزد من آمد و سوگند یاد کرد که اگر اجتماع شما تکرار شود، خانه را بر شماها بسوزاند. به خدا سوگند! آنچه را که قسم خورده است انجام می‌دهد» (ابن ابی‌شیبه، ۱۴۲۵، ج ۸، ص ۵۷۲).

۲. ابن‌قتیبه و کتاب الإمامة والسیاسة

عبدالله بن مسلم بن قتیبه دینوری (۲۷۶-۲۱۲) تاریخ‌نگاری شهیر و از پیشوایان ادب و از نویسندگان پرکار حوزه تاریخ اهل تسنن است. ایشان در کتاب الإمامة والسیاسة به صراحت چنین می‌نویسد:

«أَبَا بَكْرٍ، رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، تَفَقَّدَ قَوْمًا تَخَلَّفُوا عَنْ بَيْعَتِهِ عِنْدَ عَلِيٍّ، كَرَّمَ اللَّهُ وَجْهَهُ. فَبِعَثَ إِلَيْهِمْ عَمْرٌ. فَجَاءَ فَنَادَاهُمْ وَ هَمَّ فِي دَارِ عَلِيٍّ، فَأَبَوْا أَنْ يَخْرُجُوا. فَدَعَا بِالْحَطْبِ وَقَالَ: وَالَّذِي نَفْسُ عَمْرٍ بِيَدِهِ، لَتَخْرُجَنَّ أَوْ لَأَحْرِقَنَّهَا عَلِيٌّ مِنْ فَيْهٍ. فَقِيلَ لَهُ: يَا أَبَا حَفْصٍ إِنَّ فِيهَا فَاطِمَةَ. فَقَالَ: وَإِنْ» (ابوبکر از کسانی که از بیعت با او سر بر تافته و در خانه علی گرد آمده بودند، سراغ گرفت و عمر را به دنبال آنان فرستاد. او به در خانه علی(ع) آمد و همگان را صدا زد که بیرون بیایند. آنان از خروج از خانه امتناع ورزیدند. در این موقع عمر هیزم طلبید و گفت: به خدایی که جان عمر در دست اوست، اگر بیرون نیایید، خانه را بر سرتان آتش می‌زنم. مردی به عمر گفت: ای اباحفص (کنیه عمر) در این خانه، فاطمه، دختر پیامبر(ص) است، گفت: باشد» (ابن‌قتیبه، ۱۴۱۰، ص ۱۲).

ابن‌قتیبه این داستان را این‌گونه ادامه می‌دهد:

«ثُمَّ قَامَ عَمْرٌ. فَمَشَى مَعَهُ جَمَاعَةٌ حَتَّى أَتَوْا فَاطِمَةَ. فَدَقُّوا الْبَابَ. فَلَمَّا سَمِعَتْ أَصْوَاتَهُمْ، نَادَتْ بِأَعْلَى صَوْتِهَا: يَا أَبَتَاهُ! يَا رَسُولَ اللَّهِ! مَاذَا لِقَيْنَا بَعْدَكَ مِنْ ابْنِ الْخَطَّابِ وَ ابْنِ أَبِي قُحَافَةَ! فَلَمَّا سَمِعَ الْقَوْمُ صَوْتَهَا وَ بَكَائَهَا انْصَرَفُوا وَ بَقِيَ عَمْرٌ وَ مَعَهُ قَوْمٌ. فَأَخْرَجُوا عَلِيًّا. فَمَضَوْا بِهِ إِلَى أَبِي يَكْرٍ. فَقَالُوا لَهُ بَايِعْ. فَقَالَ: إِنْ أَنَا لَمْ أَفْعَلْ فَمَهْ؟ فَقَالُوا: إِذَا وَ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ نَضْرِبُ عُنُقَكَ.» (عمر همراه گروهی به در خانه فاطمه آمدند. در خانه را زدند. هنگامی که فاطمه صدای آنان را شنید، با صدای بلند گفت: ای رسول خدا(ص)، پس از تو چه مصیبت‌هایی به ما از فرزند خطاب و ابی‌قحافه رسید! وقتی مردمی که همراه عمر بودند، صدای زهر و گریه او را شنیدند، برگشتند، ولی

عمر با گروهی باقی ماندند و علی را از خانه بیرون آوردند، نزد ابی‌بکر بردند و به او گفتند: بیعت کن. علی(ع) گفت: اگر بیعت نکنم، چه می‌شود؟ گفتند: به خدایی که جز او خدایی نیست، گردن تو را می‌زنیم) (ابن‌قتیبه، ۱۴۱۰، ص ۱۳).

ابن‌قتیبه از شخصیت‌های برجسته اهل سنت است که استادان او عبارت بودند از: اسحاق بن راهویه (متوفای ۲۳۷)، متکلم سنی‌مذهب و یکی از شاگردان ابن‌حنبل؛ ابوحاتم سجستانی (متوفای حدود ۲۵۰)، لغوی و محدث سنی‌مذهب؛ عباس بن فرج ریاشی (متوفای حدود ۲۵۷)، یکی از پیشوایان اهل لغت. بدون شک صراحت لهجه چنین شخصیتی (ابن‌قتیبه) در مورد این بخش از تاریخ، برای علاقه‌مندان به شیخین، بسیار سنگین و ناگوار است. لذا برخی در صدد برآمده‌اند که در نسبت کتاب مذکور به ابن‌قتیبه تردید کنند؛ اما ابن ابی‌الحدید، استاد تاریخ، این کتاب را از آثار او می‌داند و پیوسته از آن مطالبی را نقل می‌کند. متأسفانه این کتاب تحریف و بخشی از مطالب آن، به هنگام چاپ، حذف شده است، در حالی که همان مطالب در شرح نهج‌البلاغه ابن‌ابی‌الحدید، به نقل از آن کتاب، آمده است.

«زرکلی» در اعلام این کتاب را از آثار ابن‌قتیبه می‌داند و سپس می‌افزاید که برخی از علما در این نسبت نظری دارند؛ یعنی شک و تردید را به دیگران نسبت می‌دهد نه به خویش. الیاس سرکیس هم این کتاب را از آثار ابن‌قتیبه می‌داند (ابن‌موسی سرکیس، ۱۳۴۶، ج ۱، ص ۲۱۲).

۳. نظام و کتاب الوافی بالوفیات

ابراهیم بن سیار نظام معتزلی (۲۳۱-۱۶۰) که به‌خاطر زیبایی کلامش در نظم و نثر به «نظام» معروف شده است، در کتاب‌های متعددی، واقعه بعد از حضور در خانه فاطمه(س) را نقل می‌کند. او می‌گوید: «آن عمر ضرب بطن فاطمه يوم البيعة حتى ألفت المحسن من بطنها» (عمر در روز اخذ بیعت برای ابی‌بکر، بر شکم فاطمه زد. او فرزندی که در رحم داشت و نام او را محسن نهاده بودند، سقط کرد) (الصفدی، ۱۴۲۰، ج ۶، ص ۱۷، ش ۲۴۴۴؛ شهرستانی، ۱۴۰۴، ج ۱، ص ۵۷ و ج ۳، ص ۲۴۸-۲۵۵).

نقد و بررسی

ابراهیم بن سیار بن هانی مشهور به نظام (متوفای ۲۳۰)، فیلسوف و متکلم مشهور اهل سنت، مؤسس فرقه نظامیه و از بزرگان معتزله است که به هتک حرمت صدیقه شهیده، سلام الله علیها، توسط خلیفه دوم و نیز برخی دیگر از حقایق و وقایعی که در صدر اسلام اتفاق افتاده، اعتراف کرده است؛ اما متأسفانه برخی از دانشمندان اهل سنت بدون تدبیر در سخنان او و فقط به خاطر اعترافش به حقایقی از این دست،



کرده و گفته است: «عمر در روز بیعت، به شکم حضرت فاطمه (س) زد و او سقط جنین کرد، در حالی که عمر فریاد می زد، خانه فاطمه را با ساکنان آن بسوزانید و حال آنکه جز علی، فاطمه، حسن و حسین کسی دیگر در خانه نبود.»

از نظر نظام، عمر بود که نصر بن حجاج را از مدینه به بصره تبعید کرد، نماز تراویح را ابداع کرد، مردم را از متعه و حج عمره بازداشت و... صفدی همچنین به استناد کتاب شهرستانی مدعی است که نظام برهمایی بوده است و مسلمان نیست.

در جواب ایشان چند نکته حائز اهمیت است:

- صفدی مشخص نکرده است که این قضیه در کدام یک از کتاب های ملل و نحل شهرستانی آمده است. این خود نشان دهنده تردید او در صحت مطلب است.

- ادعای برهمایی بودن نظام با اعتقاد وی به نصب امام (ع) توسط رسول خدا (ص) سازگاری ندارد و تناقض آشکار در کلام صفدی است؛ زیرا چگونه ممکن است کسی منکر نبوت نبی اکرم (ص) باشد، ولی در عین حال بحث خلافت او را پیش بکشد و اعتقادش این باشد که رسول خدا (ص) علی (ع) را به جانشینی خود برگزیده است؟! آیا ممکن است کسی منکر نبوت فردی باشد، ولی برای فعل او، یعنی انتصاب علی (ع) به جانشینی خودش، ارزش قائل شود و این حقیقت را بازگو کند و بعضی از صحابه را به خاطر کتمان این مطلب به منفعت طلبی وصف کند؟! بنابراین، اتهام برهمایی بودن وی سخنی است به گراف که به نظر می رسد تنها به خاطر پرده برداری اش از برخی حقایق به او

او را مورد بی مهری شدید قرار داده اند. آن ها بدون اینکه مدرکی ارائه دهند، تهمت های ناروایی را به او نسبت داده و حتی گفته اند که او «برهمایی» بوده است نه مسلمان.

در اینجا چون شهرستانی و صفدی، از علمای اهل سنت، نیز به نظام ایراد گرفته اند و وی را غیرمسلمان می خوانند، لازم است به برخی از ادعاهای نظام، طبق فرمایش این دو بزرگوار، اشاره کنیم و سپس جواب آنان بر اساس منابع اصیل اهل تسنن داده شود.

آنان مدعی هستند که ابراهیم بن یسار بن هانی، نظام، بسیاری از کتاب های فلاسفه را مطالعه کرده، سخن آنان را با سخنان معتزله در آمیخته و در برخی از مسائل تفرد داشته است؛ از جمله تفردات وی گرایش به مذهب تشیع و توهین به بزرگان صحابه بود. وی می گفت: «پیامبر (ص) بر امامت علی (ع) تصریح و او را جانشین خویش تعیین کرده است و صحابه پیامبر (ص) نیز به این مطلب آگاه بودند؛ اما عمر به نفع ابوبکر این مسئله را پنهان داشت و او بود که برای ابوبکر بیعت گرفت.»

نظام همچنین به شک و تردید عمر در درستی فرمانی که پیامبر صادر کرده بود، اشاره می کند و می گوید: در داستان حدیبیه، عمر در مقابل رسول خدا (ص) و فرمان وی با شک و تردید روبه رو می شود و با حالتی اعتراض گونه می گوید: «مگر ما بر حق و آنان بر باطل نیستند؟» رسول خدا (ص) می فرماید: «بلی، روش ما بر حق است و آنان به بیراهه می روند.» عمر می گوید: «پس چرا باید با افرادی که همسنگ ما نیستند، پیمان ببندیم؟»

بر طبق ادعای این دو بزرگوار، نظام داستانی دروغین جعل

نسبت داده شده است.

بررسی برخی از اشکالات شهرستانی بر نظام

– نخستین اشکال شهرستانی بر نظام اشاره وی به این موضوع است که پیامبر (ص) بر امامت علی (ع) تصریح و او را جانشین خویش تعیین کرده است. صحابه پیامبر (ص) نیز به این مطلب آگاه بوده‌اند؛ اما عمر به نفع ابوبکر این مسئله را پنهان داشته و او برای ابوبکر بیعت گرفته است.

در پاسخ باید گفت که این عبارت اختصاص به نظام ندارد؛ بلکه برخی دیگر از بزرگان اهل سنت از جمله امام الحرمین غزالی نیز به آن تصریح کرده است. وی می‌گوید: «از خطبه‌های رسول گرامی اسلام (ص) خطبه آن حضرت به اتفاق همه مسلمانان در روز عید غدیر خم است که در آن فرمود: هر کس من مولا و سرپرست او هستم، علی مولا و سرپرست اوست. عمر پس از این فرمایش رسول خدا (ص) به علی (ع) این گونه تبریک گفت: افتخار، افتخار ای ابالحسن، تو اکنون مولا و رهبر من و هر مولای دیگری هستی. این سخن عمر حکایت از تسلیم او در برابر فرمان پیامبر و امامت و رهبری علی (ع) و نشانه رضایتش از انتخاب علی (ع) به رهبری امت دارد؛ اما پس از گذشت آن روزها، عمر تحت تأثیر هوای نفس و علاقه به ریاست و رهبری خودش قرار گرفت و استوانه خلافت را از مکان اصلی تغییر داد و با لشکر کشی‌ها، برافراشتن پرچم‌ها و گشودن سرزمین‌های دیگر راه امت را به اختلاف و بازگشت به دوران جاهلی هموار کرد و مصداق این آیه از قرآن شد: «وَ إِذْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ لَتُبَيِّنُنَّهُ لِلنَّاسِ وَ لَتَكْتُمُونَهُ فَنَبَذُوهُ وَرَاءَ ظُهُورِهِمْ وَ اشْتَرَوْا بِهِ ثَمَنًا قَلِيلًا فَبَيَّسَ مَا يَشْتَرُونَ» (آل عمران، ۷۸) (پس، آن [عهد] را پشت سر خود انداختند و در برابر آن، بهایی ناچیز به دست آوردند، و چه بد معامله‌ای کردند). زمانی که رسول خدا از دنیا رفت، پیش از رحلت، فرمود: کاغذ و دواتی برای من بیاورید تا مشکل شما را در امر خلافت پس از خودم حل و کسی را که مستحق آن است، برای شما ذکر کنم. عمر گفت: به سخنان این مرد توجه نکنید، او هذیان می‌گوید» (غزالی، ۱۴۲۴، ج ۱، ص ۱۸).

– دومین اشکال شهرستانی به نظام این است که شک و تردید در برابر درستی فرمان رسول خدا (ص) را در داستان صلح حدیبیه به عمر نسبت می‌دهد.

در پاسخ باید گفت که اعتراض عمر به پیامبر اکرم (ص) در حدیبیه، قضیه‌ای است که در صحیح بخاری و مسلم هم از قول سهل بن حنیف به صراحت آمده است: «ما در حدیبیه با رسول خدا (ص) بودیم. اگر جنگی پیش می‌آمد، می‌جنگیدیم. عمر بن خطاب نزد پیامبر آمد و گفت: ای رسول خدا، مگر نه این است که ما بر حقیق و آنان بر باطل؟ فرمود: آری، چنین است. گفت: مگر نه این است که کشته‌های ما بهشتی

هستند و کشته‌های آنان جهنمی؟ فرمود: آری چنین است، گفت: پس چرا باید با ذلت باز گردیم و نباید خدا بین ما و آنان حکم کند؟ رسول خدا (ص) فرمود: ای پسر خطاب، من فرستاده خدا هستم، پس خداوند هرگز مرا خوار و کوچک نمی‌کند» (بخاری، ۱۴۰۷، ج ۳، ص ۱۱۶۲).

شایان ذکر است که شک عمر در نبوت رسول اکرم (ص) از مسلمات نزد اهل سنت است. احمد بن حنبل، عبدالرزاق صنعانی، شمس الدین ذهبی، ابن حبان، جلال الدین سیوطی و دیگران این قضیه را مفصل نقل کرده و حتی تصریح کرده‌اند که عمر بن خطاب به خاطر شک خود و جسارت به پیامبر گرامی (ص) بارها صدقه و کارهای نیکی انجام داد تا کفاره عمل او باشد.

پاسخ به دیگر موارد ذکر شده از حوصله بحث خارج است؛ بنابراین در پاسخ به برادران و خواهرانی که این شبهات را مطرح کرده‌اند، باید اشاره شود که بدون تعصب فرقه‌ای و موضع‌گیری نامعقول، به واقعیت‌های تاریخی توجه و با انصاف رفتار کنند.

نتیجه‌گیری

۱. بحث شهادت حضرت زهرا (س) ابداع سال ۱۳۷۴ شمسی به بعد نیست؛ بلکه بنا بر مستندات علمای اهل تسنن، سابقه بیان این مطلب به بعد از رحلت حضرت رسول (ص) برمی‌گردد و کتمان کردن یا بیان نکردن یا تکذیب کردن آن چیزی از واقعیت را عوض نخواهد کرد.

۲. باید به عزیزی که مدعی هستند شهادت حضرت زهرا (س) فقط در منابع شیعه آمده و ساخته و پرداخته شیعیان است، این آگاهی را داد که ماجرای شهادت آن حضرت، گذشته از منابع شیعی، در برخی منابع معتبر و دست اول اهل سنت مطرح شده و لازم است این عزیزان به منابع مذکور مراجعه کنند تا دریابند از صدر اسلام و تا عصر فعلی مورخین با انصافی بوده‌اند که به صراحت نحوه شهادت مظلومانه دخت گرامی حضرت رسول اکرم (ص) را گزارش کرده‌اند.

منابع

۱. قرآن کریم.
۲. ابن ابی شیبیه، عبدالله بن محمد، ۱۴۲۵ هـ.ق، المصنف، ۱۴ جلد، محقق: حمد بن عبدالله، ریاض: مکتبه الرشد ناشرین.
۳. ابن قتیبه، عبدالله بن مسلم، ۱۴۱۰ هـ.ق، الإمامة و السياسة، ۲ جلد، محقق: علی شیر، لبنان، بیروت.
۴. ابن موسی سرکیس، یوسف بن البیان، ۱۳۴۶ هـ.ق، معجم المطبوعات العربیة، ۲ جلد، مصر: سرکیس.
۵. بخاری الجعفی، محمد بن اسماعیل أبو عبدالله، ۱۴۰۷ هـ.ق، صحیح البخاری، ج ۳، تحقیق: مصطفی دیب‌الغا، بیروت: دار ابن کثیر.
۶. شهرستانی، محمد بن عبدالکریم بن ابی بکر احمد، ۱۴۰۴ هـ.ق، الملل و النحل، ج ۱، تحقیق: محمد سید کیلانی، بیروت: دار المعرفه.
۷. صفدی، صلاح‌الدین خلیل بن ایبک، ۱۴۲۰ هـ.ق، الوافی بالوفیات، ج ۶، تحقیق: أحمد الزناؤوط و ترکی مصطفی، بیروت: دار احیاء التراث.
۸. غزالی، أبو حامد محمد بن محمد، ۱۴۲۴ هـ.ق، سر العالمین و کشف ما فی الدارین، ج ۱، تحقیق: محمد حسن اسماعیل و أحمد فرید المزیدي، بیروت: دار الکتب العلمیه.